

بررسی ماهیت حقوقی دیه

- کاظم کوهی اصفهانی^۱
- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

دیه به عنوان یکی از نهادهای حقوقی مورد پذیرش اسلام، از لحاظ حقوقی واجد چه ماهیتی است؟ آیا ماهیت این نهاد، مدنی است که به منظور جبران خسارتها و زیانهایی که در نتیجه عمل مرتکب به بزه‌دیده یا اولیای او وارد شده، پرداخت می‌شود یا ماهیتی جزایی دارد تا در زمره مجازاتها قرار گیرد و به عنوان کیفی بر مرتکب برای تنبّه و احساس درد و رنج وی اعمال شود. یافتن پاسخ این پرسش، علاوه بر آثار متفاوتی که بر قبول هر نظریه مترتب می‌شود، روشن شدن مسائل علمی دیگری، از جمله جواز یا عدم جواز اخذ خسارت مازاد بر دیه را در پی دارد که خود، مطمح نظر و محل مناقشه بسیاری از صاحب‌نظران بوده و هست.

بررسی تفصیلی ماهیت حقوقی دیه - آن چنان که در این مقاله به آن پرداخته شده است - تاکنون چندان مورد توجه اصحاب قلم و اندیشه نبوده و

تنها در چند سال اخیر در موارد معدودی، برخی نویسندگان با اشاره‌ای کوتاه و اجمالی از آن گذشته‌اند. نگارنده در این مقاله، با بیان دلایل و مستندات صاحب‌نظران و حقوقدانان درباره ماهیت حقوقی دیه و همچنین ذکر موارد اختلاف و اشتراک دیه با قواعد مسئولیت مدنی و مجازاتهای مالی، به نقد و ارزیابی آنها پرداخته است و در پایان، دیدگاه برتر درباره ماهیت دیه را ذکر کرده است.

کلید واژگان: دیه، مجازات، کیفر، جبران خسارت، مسئولیت مدنی.

طرح مسئله

امروزه در میان مجامع حقوقی، این بحث مطرح شده که اساساً ماهیت دیه چیست؟ آیا دیه که اسلام آن را به عنوان یکی از نهادهای حقوقی اش مورد تأیید قرار داده است،^۱ برای مجازات مجرم وضع شده است تا اینکه او با پرداخت دیه، متنبه شده و احساس درد و رنج نماید یا اینکه دیه نه برای مجازات و تنبیه مجرم، بلکه به منظور جبران خسارتها و زینبانی است که از قبل عمل مرتکب به مجنی علیه یا اولیای وی وارد شده است؟

به طور کلی، در این باره، چهار نظریه از سوی صاحب‌نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوقدانان، دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده‌اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص، در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر، واجد جنبه کیفری دانسته‌اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دوگانه را برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته‌اند.

مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابی مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می‌شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد؛ مانند سایر جبران خسارتها، جنبه مدنی داشته و مرتکب آن، عمل مجرمانه‌ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی‌کند.

۱. شایان یادآوری است که نهاد دیه پیش از ظهور اسلام نیز در بسیاری از جوامع و مذاهب سابقه داشته که در دین اسلام نیز مورد پذیرش و امضا قرار گرفته است (در این باره، ر.ک: احمد ادریس، ۱۳۷۷: ۵۳-۱۰۱؛ صالحی، ۱۳۷۶: ۲۶-۳۲).

ضرورت بحث از همین جاست؛ چرا که با پذیرش هر یک از حالات فوق، نتایج و آثار خاص و کاملاً متفاوتی بر مسئله مترتب می‌شود.

از جمله مهم‌ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از نظریه‌های فوق در خصوص ماهیت دیه، بحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است. بحث است که آیا کسی که به واسطه ضرب و جرح دیگری، متحمل خساراتی گردیده است، می‌تواند پس از دریافت دیه‌ای که در شرع برای وی مقرر شده، مطالبه خسارت (به عنوان چیزی علاوه بر دیه) نیز بنماید یا خیر، بلکه شارع با معین کردن میزان دیه، راه را برای هرگونه دریافت خسارت مازاد بر دیه، بسته است.

حال چنانچه در بحث ماهیت دیه، به این نتیجه برسیم که دیه صرفاً یک مجازات است که بر مرتکب اعمال می‌شود، در این صورت باید گفت، طبق قواعد باب ضمان و مسئولیت مدنی، مجنی علیه می‌تواند افزون بر دیه، ضرر و زیانی را نیز که بر اثر عمل مرتکب، متوجه وی شده است، مطالبه کند، اما اگر دیه را یک نهاد حقوق مدنی بدانیم که شارع برای جبران خسارت زیان‌دیده مقرر کرده است، می‌توان گفت که چون میزان این جبران خسارت در شرع معین شده است، نمی‌توان چیزی علاوه بر دیه به عنوان جبران خسارت از مرتکب عمل مطالبه نمود. (البته شاید بتوان حتی دیه را نهاد حقوق مدنی دانست، ولی به مسئولیت مدنی مرتکب در خصوص هزینه‌ها نیز اعتقاد داشت که در جای خود توسط برخی صاحب‌نظران مطرح شده است).

به هر روی، با توجه به ثمره‌های عملی و مهمی که چیستی ماهیت دیه در پی دارد، در این نوشتار کوشیده‌ایم با بررسی نظریه‌های حقوقدانان و صاحب‌نظران در این زمینه، پاسخ این پرسش اساسی را درباره دیه بیابیم. بدین منظور، در چهار بخش، نظریه‌های ابرازشده در خصوص ماهیت دیه به همراه دلایل و مستندات ارائه‌شده را ذکر کرده و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم.

۱. طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

در میان صاحب‌نظران و حقوقدانان، عده‌ای قائل‌اند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد.

از نظر اینان، دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است، نه چیز دیگر؛ از این رو، از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر آورده‌اند (گرجی، ۱۳۷۲: ۲۸۶)؛ برای مثال دکتر گرجی در کتاب دیات آورده است:

به نظر می‌آید که دیه را باید از قبیل تأدیة خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد، نه کیفری و جزایی (۱۳۸۰: ۵۱).

در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است؛ یعنی دیه، خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده‌اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت، جنبه مدنی دارد و خسارت است، نه مجازات (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

دلایل طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده‌اند که بدانها اشاره می‌کنیم:

برخی در بیان این دلایل بیان داشته‌اند: در روایتهای وارده در باب دیات، مجازات بودن دیه مطرح نگردیده، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است؛ زیرا در این روایات، اولاً دیه در برابر ارش قرار گرفته است و از آنها استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیانهای وارده بر بدن، درجایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است. پس همان طوری که ارش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می‌رود، دیه نیز باید به قرینه مقابله- یک نوع جبران خسارت بوده باشد.

ثانیاً وضع مجازاتهای اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد، در حالی که دیه در مقابل فعلهای خطایی یا شبه عمد قرار می‌گیرد.

ثالثاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه‌اند، خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این بر خلاف عدالت و منطقی عقل مستقیم و فکر سلیم است. مضافاً اینکه در بسیاری از روایات به

«ضمان دیه» تعبیر شده است و ضمان، در مسئولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات (مرعی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۸۹/۱).

برخی دیگر به دلایل دیگری استناد کرده‌اند؛ از جمله اینکه:

- علمای فقه برای پاره‌ای از انواع دیه، اصطلاح «ارش» را به کار برده‌اند. از نظر اینان، ارش به معنای غرامت و جبران خسارت است.

- دیه که در موارد خطا و شبه عمد از جانی اخذ می‌شود، ممکن نیست جنبه کیفری داشته باشد؛ زیرا عمل مرتکب اصولاً جرم به معنی اخص و دقیق کلمه نیست؛ چرا که در جرم، عنصر روانی عدوان و تجاوز لحاظ شده و قصد آزار دادن و ارتکاب اعمال خلاف شرع و قانون در آن موجود است و قتل و جرحی که در آن، مرتکب اصلاً قصد سوئی نداشته و بر خلاف میل باطنی‌اش پدید آمده، هرگز نمی‌تواند از قبیل جرم و جنایت محض به شمار آید.

- اگر دیه جنبه عقوبت محض داشته باشد، دیگران را نباید به پرداخت دیه جنایتی که از جانی سر زده است، محکوم کرد، حال آنکه در قتل و ایراد ضرب و جرح خطای محض، دیه بر عاقله است و در عمد و شبه عمد نیز اگر جانی فرار کند یا نتواند دیه را بپردازد، از سوی عاقله و در مواردی از بیت‌المال، پرداخت می‌شود.

- اگر دیه مجازات محض باشد، در صورت فوت جانی باید دیه ساقط گردد، حال آنکه دیه ساقط نمی‌شود، بلکه مانند سایر دیون مدت‌دار، حال می‌شود و از ترکه جانی خارج و به مجنی‌علیه یا اولیای او پرداخت می‌شود.

- در قتل یا جرح عمد که مجازات آن قصاص است، اولیای دم می‌توانند با جانی بر دیه تراضی کنند. با این تراضی، مجنی‌علیه یا اولیای دم، جنایت را عفو می‌کنند و جنبه کیفری (قصاص) را از میان می‌برند و تنها تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند که مال یا مبلغی به مجنی‌علیه یا اولیائش به عنوان دیه پرداخت می‌شود. حال چنانچه دیه را کیفر به شمار آوریم با عفو منافات دارد.

- معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به عنوان جریمه گرفته می‌شود، عائد خزانه دولت می‌شود و به دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص مجنی‌علیه، اما دیه به مجنی‌علیه یا اولیای وی داده می‌شود. پس جنبه تاوان در آن غالب است

همچنین برای اثبات این نظر، مؤیدات دیگری نیز ابراز شده است که در زیر آنها را بیان می‌کنیم:

- در تعیین میزان دیه و اِعمال آن، ضوابط و مقرراتی وجود دارد که ماهیت آن را به خسارت نزدیک‌تر می‌کند تا مجازات؛ برای مثال، برابر موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است و در دیه اعضا، هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می‌یابد و یکی از توجیهاات این امر، آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی، از نظر اقتصادی لطمه بیشتری به خانواده وی وارد می‌کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او؛ یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی مجنی‌علیه است و این قرینه‌ای است بر اینکه دیه، نوعی خسارت مالی است، نه مجازات.

- یک اصل مسلم شرعی و قانونی می‌گوید که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال می‌شود که شرایط عمومی تکلیف را داشته باشند؛ بنابراین، هرگز نمی‌توان مجازات را بر کودک، دیوانه و نظایر اینها تحمیل کرد، در حالی که این افراد به پرداخت دیه ملزم می‌شوند و پرداخت دیه از سوی ایشان (به توسط عاقله) منتفی نیست. اگرچه این دیه از سوی شخص جانی پرداخت نمی‌شود، به گونه‌ای نیست که بتوان گفت، مسئولیت به کلی منتفی می‌شود.

- مجازات، خود به خود، بر جرم مترتب است و اِعمال آن به درخواست مجنی‌علیه نیازی ندارد (مگر در موارد خصوصی)، حال آنکه دیه، چنین خصوصیتی ندارد و در صورتی مورد حکم قرار می‌گیرد که مجنی‌علیه یا قائم مقام وی، آن را درخواست کرده باشد. این وضعیت، از خصوصیات خسارت است و اگر دیه مجازات بود، حکم بر آن به تقاضای افراد ذی‌نفع نیازمند نبود.

- در اکثر مواردی که دیه لازم می‌شود، کفّاره نیز در کنار آن واجب است. پس اگر دیه، مجازات بود، نیازی به کفّاره نبود. این امر که شارع، کفّاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است که دیه، صرفاً خسارت است و شارع برای اِعمال مجازات نسبت به جانی، کفّاره را نیز واجب کرده است. البته پرداخت کفّاره،

حکمی شرعی است که ضمانت اجرایی ندارد، اما در بسیاری موارد، افزون بر پرداخت دیه، حکم به مجازات حبس یا جزای نقدی نیز داده می‌شود.

- مقدار دیه در قتل شبه عمد و خطای محض یکسان است، در حالی که میزان تقصیر در قتل شبه عمد بیشتر از خطای محض است. این امر، بیانگر خسارت بودن دیه است؛ چون اگر دیه مجازات باشد، باید بر اثر تشدید تقصیر، میزان دیه نیز تشدید شود.

- اگر دیه مجازات باشد، باید بتوان همچون سایر مجازات‌های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود، به تناسب ایام بازداشت وی، از مقدار دیه کسر کرد، حال آنکه هیچ کس چنین چیزی را قبول ندارد (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۵-۴۱). یکی دیگر از نویسندگان نیز که به ماهیت مدنی دیه معتقد است، در ضمن نوزده دلیل، در اثبات نظریه خود کوشیده است. برخی از این دلایل و مستندات، در ضمن دلایل فوق مطرح شد. برخی دیگر از آنها عبارت است از:

- شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می‌شود، نه قصاص و سایر کیفرها؛ بنابراین، قبول شهادت زن در اعمال مستوجب دیه، نشان‌دهنده این است که دیه، در زمره جرایم نیست؛ چرا که شهادت زنان بر خلاف مسائل مالی، در جنایتهای عمدی موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این بدان معناست که هیچ فرقی میان دیه و هر حق مالی دیگر وجود ندارد.

- کفالت در دیات پذیرفته می‌شود، همانند پذیرش کفالت در مسائل غیر کیفری، در حالی که کفالت در جنایات موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این امر نیز بیانگر غیر کیفری بودن ماهیت دیه است.

- در قتل و ضرب و جرح عمدی که کیفر آن، قصاص است، چنانچه با عفو و گذشت مجنی علیه یا اولیای دم، قصاص ساقط شود، جانی مستحق تعزیر می‌گردد. توضیح آنکه در قصاص، حق الله و حق الناس با هم جمع شده است؛ از این رو، در چنین مواردی، چون حق الناس که عبارت است از اجرای قصاص، بر حق الله که عبارت است از تعزیر جانی، به اجماع جمیع فقها غلبه می‌یابد و جانی باید قصاص گردد. اما در جایی که مجنی علیه یا اولیای وی، حق خود را می‌بخشند و از اجرای

قصاص صرف نظر می کنند، حق الله همچنان باقی است و به همین سبب است که جانی، تعزیر می گردد. پس نتیجه گرفته می شود که دیه ای که در این صورت از جانی اخذ می گردد، مجازات نیست، بلکه جبران خسارت است؛ چرا که مجازات جانی، همان تعزیری است که بر وی اجرا می گردد.

- کیفر به تعدد ضرر ناشی از فعل واحد غیر مشروع، متعدّد نمی شود؛ از این رو، کیفر کسی که جمعی را بکشد، از کیفر قتل نفس واحد بیشتر نمی شود. در حالی که دیه با تعدد ضرر ناشی از فعل واحد، متعدّد می شود؛ مثلاً هر گاه بر یک فعل، چند ضرر مترتب شود، به تعداد ضررها، دیه واجب می گردد (احمد ادریس، ۱۳۷۷: ۳۵۳-۳۷۰). آنچه بیان شد، تقریباً اهمّ دلایل، مستندات و قرائنی بود که طرفداران ماهیت صرفاً مدنی و حقوقی دیه به آن استناد کرده و نظر خود را بر آن استوار ساخته اند. ملاحظه می کنیم که موارد مطرح شده، تقریباً همگی صحیح و محکم بود، اما آیا با استناد به این دلایل می توان گفت که دیه، فقط خسارت محض است و مجازات نیست؟ و آیا طرفداران مجازات بودن دیه به این دلایل مُتقن طرفداران نظریه خسارت محض بودن دیه توجه نکرده اند یا آنکه آنان نیز برای ادعای خود دلایلی دارند؟ این مطلب، چیزی است که در بخش دوم از همین نوشتار به آن می پردازیم، لکن قبل از آن برای تکمیل بحث ماهیت مدنی دیه و جبران خسارت بودن یا نبودن آن، شباهتها و تفاوتهای موجود میان دیه با قواعد مسئولیت مدنی را بررسی می کنیم.

موارد اختلاف و اشتراک دیه با قواعد مسئولیت مدنی

هرچند در ضمن بیان دلایل معتقدان به جبران خسارت بودن دیه، عموماً مواردی از اشتراک دیه با قواعد مسئولیت مدنی بیان شد، به دلیل اهمیت بحث و ناقص بودن موارد بیشتری از اشتراک و اختلاف دیه با قواعد مسئولیت مدنی را فهرست وار بیان می کنیم.

الف) موارد اشتراک

۱. از جمله شرایط و ارکان تحقق مسئولیت مدنی، ورود ضرر یا خسارت، ارتکاب فعل زیانبار و وجود رابطه سببیت بین ضرر حاصل شده و فعل زیانبار است و

این شرایط، همگی در تحقق ضمان دیات نیز وجود دارد؛ بدین توضیح که باید فعلِ جانی به لطمات و صدمات بدنی یا جنایت بر اعضا و منافع مجنی علیه منجر شود و بین جنایت و صدمات و فعلِ جانی، رابطهٔ سببیت وجود داشته باشد تا بتوان فاعل یا عاقلهٔ او را به پرداخت دیه حسب مورد محکوم کرد.

۲. در قواعد مسئولیت مدنی، همان طور که فوتِ ضررزننده مانع از پرداخت خسارت به متضرر نمی‌گردد، بلکه مالی که به عنوان خسارت مدنی تعیین شده، باید از اموال متوقی اخذ گردد، در دیات نیز با فوت جانی، دیه از ترکهٔ او گرفته می‌شود و به مجنی علیه یا اولیای دم او پرداخت می‌شود.

۳. دیه نیز همانند قواعد مسئولیت مدنی، چون از جملهٔ حقوق الناس است و به مجنی علیه پرداخت می‌شود، جنبهٔ خسارت دارد؛ از این رو، مشمول عفو، تخفیف یا تعلیق مندرج در قانون مجازات اسلامی نمی‌شود (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

ب) موارد اختلاف

۱. دایرهٔ خساراتی که به موجب مسئولیت مدنی، قابل مطالبه است، بسیار وسیع و فراگیر بوده، کلیهٔ صدمات وارده به جان، مال، سلامتی، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری یا هر حقِ دیگر قانونی افراد را در بر می‌گیرد،^۱ در حالی که دیه تنها در مقابل جنایت واقع بر نفس یا اعضا قابل مطالبه است و سایر زیانها را در بر نمی‌گیرد.

۲. در مسئولیت مدنی، مقصر به جبران ضررهای حاصله از کار خود موظف است و از این نظر، بین اضرار عمدی و غیر عمدی تفاوتی نیست، در حالی که در ضمان دیات، دیه به عنوان حکم شرع و اثر قهری جنایت، به اضرار غیر عمدی (خطا و شبه عمد) اختصاص دارد و حکم شرعی و اثر قهری اضرار عمدی در این موارد، قصاص است.

۳. ترک فعل، موجب ایجاد ضمان نسبت به پرداخت دیه نمی‌گردد، اما در

۱. مادهٔ ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجهٔ بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری و یا هر حقِ دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

مسئولیت مدنی، انجام دادن فعل و ترک کردن فعل، در صورت وجود تفصیر، ایجاد مسئولیت مدنی را موجب می‌شود.

۴. در ضمان دیات، دیه به عنوان خسارت شرعی از پیش برای قتل نفس و صدمات و جراحات بدنی تعیین شده و مقدار آن، مضبوط و تغییرناپذیر است، مگر در مواردی که پرداخت ارش لازم است، اما در مسئولیت مدنی، میزان خساراتی که زیان دیده می‌تواند مطالبه کند، از قبل معین نیست، بلکه مقدار آن، پس از تعیین میزان زبانی است که دادگاه به جبران آن حکم می‌دهد.

۵. از نظر مرجع رسیدگی کننده که دادگاه کیفری یا حقوقی است و نیز آیین دادرسی حاکم بر آن، بین این دو مسئولیت تفاوت هست؛ برای نمونه، در صورت امتناع جانی از پرداخت دیه، می‌توان وی را تا زمان پرداخت آن، بازداشت کرد، اما در مورد خسارت ناشی از مسئولیت مدنی، چنین نیست و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام دادن تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، حاکم است (همان).

بنابراین، از آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که به رغم وجود شباهتهایی میان دیه و مسئولیت مدنی، تفاوت‌های بسیاری نیز بین این دو وجود دارد که نمی‌توان این دو مسئولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق دانست.

۲. طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوقدانان نیز به «مجازات بودن دیه» معتقدند. به نظر اینان، دیه صرفاً یک کیفر جزایی است؛ از این رو، برخی از آن به «کیفر نقدی» تعبیر کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲). البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است، ولی در جنایات عمد، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می‌شود (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵/۱).

در ذیل به دلایل، مستندات و قرائنی که این گروه برای اثبات مدعای خود به آن استناد کرده‌اند، می‌پردازیم.

دلایل طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

اینان در بیان دلایل و مستندات خود، علاوه بر استناد به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی که دیه را در زمره مجازاتها منظور کرده است، می‌گویند:

قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می‌شود. حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف نظر کنند و در عوض، مطالبه دیه قتل نفس نمایند، آیا به دنبال ساقط شدن قصاص، دیه هم ساقط می‌شود یا خیر؟ بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل، دیه از بین می‌رود، ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم، با فوت قاتل از بین نمی‌رود و از مال قاتل در صورت وجود مال یا از الاقرب فالاقرب و یا از بیت‌المال باید پرداخت شود، در صورتی که قانونگذار به صراحت دیه را نوعی مجازات شناخته و در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه کسی مرتکب قتل موجب قصاص شده است، بمیرد، قصاص و دیه ساقط می‌شود» (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۱).

بعضی دیگر نیز در ذکر دلایل مجازات بودن دیه آورده‌اند:

- با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانونهای دیگر، مسئله دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است؛ از این رو، شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است.

- پس از تشریح دیه در شرع مقدّس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازاتهای دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می‌دانند.

- آیه «جزاء سیئة سیئة مثلها» (شوری / ۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد. پس زمانی که مجنی علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف‌تر.

اگر نظر عرف را در چپستی دیه‌ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد برای جنایتش گرفته می‌شود، جویا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است.

در شرع مقدّس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع، اهمّیت رابطهٔ پدری و فرزندی را با اهمّیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه پردازد و خودش هم حقّی از این دیه ندارد. شرع مقدّس در حقیقت، می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظر گرفتن رابطهٔ پدری و فرزندی، در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد؛ بنابراین، می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است.

شرع مقدّس در مورد جنایت بر حیوان و میّت، دیه تعیین کرده است. البته جنایت به حیوان یا میّت، در تمام دنیا عملی خلاف و قابل تعقیب است و چون شخص مورد نظر، مرتکب گناهی شده، طبق نظر شرع مقدّس باید توبه کند و دیه هم پردازد و این، نشانهٔ مجازات بودن دیه است.

مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به مجازات بودن دیه اشاره کرده است.

وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست؛ چون تنبیه او را در پی دارد (صالحی، ۱۳۷۶: ۴۵-۵۰).

یکی از تفاوت‌های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت بر خلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می‌شود. دیه نیز با توجّه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبهٔ خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود.

اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین، دیه را نمی‌توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و

معوّض نخواهد بود.

- اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حقّ اجرا پرداخت شود، حال آنکه دیه همچون سایر مجازاتهای نقدی، بدون پرداخت حقّ اجرا، قابلیت اجرا دارد (زرّاعت، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۴).

دلایل و قرائنی که ذکر شد، عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیت دیه به آن تمسّک کرده‌اند که البته بعضی از آنها، بر ماهیت کیفری دیه دلالتی ندارد، بلکه تنها جنبه قریبه و اماره بر این امر دارد. به هر حال، مستندات فوق، اعم از دلایل و قرائن، همگی نشانه‌ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد.

اما انتقاد وارد بر این دیدگاه همانند دیدگاه ماهیت صرفاً مدنی دیه، این است که یک‌جانبه‌گرایانه است؛ به سخن دیگر، طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفری دیه، در مورد دلایلی که نشان‌دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه مطرح شده، ساکت‌اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده‌اند؛ بنابراین، لازم است، موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازاتهای مالی ذکر شود.

موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازاتهای مالی

بعضی از موارد اشتراک دیه با مجازاتهای مالی از نگاه صاحب‌نظران حقوقی بیان شد. حال، به تفصیل به بیان آنها و همچنین وجوه اختلاف و تمایز میان آنها می‌پردازیم.

الف) موارد اشتراک

شباهتهای عمده میان دیه و جزای نقدی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. دیه مانند جزای نقدی، در قانون پیش‌بینی شده و مقدار آن مشخص و معین است.

۲. اگر محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی امتناع ورزد، بازداشت می‌شود. این امر، در مورد امتناع از پرداخت دیه نیز صادق است.

۳. آیین دادرسی حاکم بر هر دو، آیین دادرسی کیفری است (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶:

ب) موارد اختلاف

مهم‌ترین تفاوت‌های موجود میان جزای نقدی و دیه بدین شرح است:

۱. جزای نقدی، وجه نقدی است که محکوم‌علیه پرداخت می‌کند، ولی دیه، موارد ششگانه‌ای است که در شرع تعیین شده است (ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی).
۲. اصل شخصی بودن مجازات‌ها که از اصول حاکم بر مجازات‌هاست، در مورد جزای نقدی رعایت می‌شود، اما این اصل، در مورد دیه (خطای محض) به لحاظ تحمیل آن بر عاقله رعایت نمی‌شود، حتی در برخی از موارد، دولت در صورتی که شرایط عاقله برای پرداخت دیه فراهم نباشد، پرداخت آنها را بر عهده می‌گیرد.
۳. موارد اعمال دیه صرفاً در مورد جنایت بر انسان و یا بعضاً حیوان می‌باشد، ولی جزای نقدی به عنوان نوعی مجازات تعزیری، دارای وسعت و قلمروی نامحدود است.
۴. مجازات نقدی قابل اسقاط نیست، ولی دیه قابل اسقاط است و صاحب آن (مجنی علیه یا اولیای وی) می‌تواند از آن صرف نظر کند.
۵. پرداخت دیه به مطالبه صاحب حق منوط است، ولی مجازات نقدی بدون درخواست مجنی علیه و متضرر از جرم، معین می‌شود.
۶. جزای نقدی مصالحه‌پذیر نیست، در حالی که میزان دیه می‌تواند به تراضی طرفین تعیین شود و کمتر یا بیشتر از میزان مقرر قانونی باشد.
۷. مجازات نقدی، عفو، تعلیق و تخفیف و تشدید را می‌پذیرد، در حالی که دیه از این گونه تأسیسات حقوق جزای عرفی مستثنا می‌باشد (به جز مسئله تغلیظ دیه در ماههای حرام که تا یک‌سوم موجب تشدید دیه است).
۸. در جریمه نقدی، اصل بر فوریت اجراست، ولی در دیه حسب موارد، مهلت‌های قانونی یک سال، دو سال و سه سال وجود دارد (مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی).
۹. مجازات نقدی بر ترکه تعلق نمی‌گیرد تا با فوت محکوم‌علیه از آن برداشت شود، لکن دیه از وراث جانی مطالبه می‌شود و به ترکه وی تعلق می‌گیرد.
۱۰. جریمه نقدی به دولت اختصاص دارد و به خزانه واریز می‌شود، در حالی که دیه حق مجنی علیه یا اولیای دم است.
۱۱. میزان دیه ثابت است، ولی جزای نقدی ممکن است دارای حداقل یا

حداکثر باشد و به صورت نسبی تعیین گردد.

۱۲. روزهای بازداشت محکوم علیه به علت عدم پرداخت جزای نقدی، از میزان آن می کاهد، اما در صورتی که محکوم علیه به علت پرداخت دیه بازداشت گردد، توقیف او از مبلغ دیه نمی کاهد.

۱۳. دیه برای جنایات خطای محض پرداخت می گردد، اما در موارد خطای محض، با توجه به عنصر روانی جرم (قصد سوء) موردی برای پرداخت جریمه نقدی وجود ندارد.

۱۴. هدف اولیه از دیه، رضایت خاطر و احقاق حق مجنی علیه یا اولیای دم است، ولی هدف اولیه از جریمه نقدی، مبارزه با آشوبهای اجتماعی و دفاع از جامعه است.

۱۵. نمی توان جریمه نقدی را بیمه کرد، ولی دیه را می توان در عقد بیمه به عنوان مورد بیمه تعیین کرد؛ توضیح آنکه اصولاً مجازاتها را نمی توان بیمه کرد که از جمله آنها جزای نقدی می باشد. حال اگر دیه نیز مجازات محض می بود، نباید به عنوان مورد بیمه در عقد بیمه تعیین می شد (همان: ۴۲-۴۳).

این تفاوت‌های اساسی بین دیه و جزای نقدی، آشکار می سازد که نمی توان دیه را مجازات نقدی قلمداد کرد و این، بدین معنا نیست که دیه را نمی توان جزء مجازاتها قلمداد کرد و آن را کلاً فاقد جنبه کیفری دانست؛ چرا که بین دیه و مجازات شباهتهایی وجود دارد که از آنها نیز نمی توان غافل شد.

۳. طرفداران تفکیک در ماهیت دیه و دلایل آنها

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده اند؛ این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه ای دارد. در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است که به آنها اشاره می کنیم:

الف) یک صورت تفکیک بدین گونه است که برای دیه، دو حالت تصور شود:

۱. دیه ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا از بیت المال پرداخت می شود.

این دیه، ماهیت خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد؛

زیرا هدف چنین دیه‌ای، جبران خسارتهای وارد بر معنی علیه است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند، نه هدف اخلاقی آن را.

۲. دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود.

این دیه، خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی که برخی از ویژگیهای خسارت و نیز برخی از ویژگیهای مجازات را دارد. چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد؛ مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست؛ مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

ب) احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی) مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سایر موارد خسارت محض است.

ج) احتمال سوم، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است.

مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه، در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگیها و خصوصیات مندرج در دیه است؛ به طوری که آن را چنان نموده که برخی از ویژگیهای مجازاتها و برخی از ویژگیهای خسارات را در بر دارد؛ از این رو، تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی بودن دیه در اثبات نظر خود، صحیح به نظر می‌رسد. به همین سبب، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر، به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض)، دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند.

اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور، آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند؛ چرا که اگر دیه، خسارت است، باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است، در

همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم، به تفکیک قائل شد (زراعت، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴).

انتقاد فوق، انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد؛ چرا که دیه، یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب؛ از این رو، نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف، ماهیتهای جداگانه برای آن در نظر گرفت؛ چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه جا بر همان ماهیت، انطباق‌پذیر باشد؛ یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره ماهیتی دیگری نیابد، بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد.

۴. طرفداران ماهیت دوگانه دیه و دلایل آنها

در میان حقوقدانان و صاحب‌نظران، عده‌ای هم هستند که معتقدند «دیه، ذوجنبتین است؛ یعنی هم جنبه کیفری دارد و مجازات مجرم است و هم جنبه مدنی دارد و جبران ضرر و زیان مجرم را می‌کند» (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۸).

اینان دیه را نهاد حقوقی مستقل و جداگانه‌ای می‌دانند که نه در گروه مجازاتهای صرف می‌گنجد و نه در حیطه ضمانتهای مدنی و جبران خسارتهای صرف (اباذری فومشی، ۱۳۷۹: ۳۶۲).

یکی از طرفداران این دیدگاه، پس از تصریح به اینکه بهترین گزینه در مورد ماهیت حقوقی دیه، پذیرش ماهیت دوگانه برای دیه است، بیان می‌دارد:

دیه از یک سو، مجازات است؛ به خاطر اینکه جزایی است مقدر و معین که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده است و حتی اگر مجنی‌علیه گذشت نماید، باز می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم نمود، در حالی که اگر دیه مجازات نبود، بدون درخواست مجنی‌علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با گذشت مجنی‌علیه، مجازاتی تعزیری بر جانی تحمیل کنیم. از سوی دیگر، دیه، خسارت مدنی و عوض است؛ به خاطر اینکه دیه، مالی است که به طور کامل به مجنی‌علیه تعلق می‌گیرد و همچنین اگر مجنی‌علیه از حق خود در گرفتن دیه صرف‌نظر کند، نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه محکوم کرد (عوده، ۱۴۱۹: ۶۶۹/۱).

همچنین طرفداران این دیدگاه در مقام دفاع از نظریه خود، طرفداران دیدگاههای صرفاً حقوقی دیه و صرفاً کیفری در ماهیت دیه را مورد انتقاد قرار داده و آنان را دچار افراط و تفریط دانسته‌اند. اینان اشکالاتی را که به هر دو دیدگاه وارد است، برای رد آن دو برشمرده‌اند که به این اشکالات، در مباحث قبلی پرداخته شد.

علاوه بر این، ایراد عمده‌ای که به طرفداران این دیدگاهها وارد می‌کنند، این است که اگر دیه تنها کیفر جرم قتل و جرح باشد که به وسیله قربانی آن انتخاب می‌شود، زیان‌دیده یا شاکی می‌تواند هم دیه را بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را؛ نتیجه‌ای که پذیرش آن، برخلاف اصول مسئولیت مدنی است؛ چرا که هدف از مسئولیت مدنی، جبران ضرر است، نه تحصیل سود برای زیان‌دیده. پس نمی‌توان ضرری را که به گونه‌ای جبران شده است، مطالبه کرد. دادن دیه، تمام یا دست‌کم بخشی از زیان قربانی جرم را جبران می‌کند و زمینه ضمان مجرم را از بین می‌برد. از طرف دیگر، اگر دیه فقط برای خسارت باشد، باز این اشکال پدیدار می‌شود؛ زیرا نتیجه منطقی این نظر، امکان جمع دیه با قصاص، حدود و تعزیرات است، در حالی که قانون، این امکان را نپذیرفته و در واقع، اختلاط مجازاتها را منع کرده است. قانونگذار در قتل و ایراد ضرب و جرح عمدی، دیه را کفه مقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. نتیجه نامعقول دیگر، این است که باید پذیرفت که در جامعه اسلامی، آنچه قصاص ندارد، مانند کشتن کافر ذمی و دیوانه، جرم نباشد و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل خود را جبران کند، در حالی که قانون، این نتیجه نامعقول را رد می‌کند (مواد ۲۲۰ و ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی) و با دادن عنوان قتل، اعمال یادشده را در زمره جرایم می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۴/۱).

همچنین طرفداران دیدگاه ماهیت دوگانه دیه، برای اثبات نظر خود از قرائنی نیز استفاده می‌کنند که آنها را بیان می‌کنیم:

۱. موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، در ظاهر، پیرامون ماهیت دیه به تناقض‌گویی افتاده است؛ به گونه‌ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارد؛ بنابراین، به نحوی باید میان این تناقضهای ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد، آن است که دیه را

دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم.

۲. تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ یک از این دلایل را نمی توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست، بلکه هر کدام از آنها قرینه‌ای است که دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه را تقویت می کند. از طرفی، همان گونه که ملاحظه شد، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را خنثی می سازد. از این رو، بهتر است از انحصار دیدگاه دست برداشت و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد.

۳. چون دیه مجازات محض یا خسارت محض نیست، بسیاری از صاحب نظران و مراجع رسمی به تناقض گویی افتاده اند؛ مثلاً اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلامهای به عمل آمده، گاهی دیه را مجازات می داند و گاهی آن را دین و خسارت معرفی می کند که این تناقض، نشانه ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است (زرعت، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲).

طرفداران این دیدگاه قائل اند که انتقادهای وارد بر دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و همچنین انتقادهای ذکر شده در بالا، همه، نشان دهنده این است که دیه، ماهیتی دوگانه و مرکب دارد؛ از این رو، اینان از طرفی، دیه را مجازات می دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران مانع می شود و از طرف دیگر، آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می کنند.

اما در پاسخ به سؤال از چگونگی امکان ماهیت ترکیبی و دوگانه دیه، بیان شده که لازم نیست همه نهادهای حقوقی از جمله دیه را به یکی از دو ماهیت مدنی یا کیفری ملحق کنیم و نهادهای حقوقی دوگانه نداشته باشیم؛ چرا که این مرزبندی میان ماهیت مدنی و کیفری و جدا کردن آنها از یکدیگر، از دستاوردهای حقوقدانان و نویسندگان سده‌های اخیر بوده است و قبل از آن نیز در حقوق قدیم کشورها در بسیاری از نهادها اصولاً ماهیت مرکب و دوگانه برای تأسیسات حقوقی وجود داشته است. در نظام کیفری اسلام نیز برای بیشتر نهادها ماهیت دوگانه وجود دارد. از یک طرف، حقوق عمومی در آنها لحاظ شده است و جنبه کیفری دارد و از طرف دیگر، حقوق خصوصی زیان دیده لحاظ شده و جنبه مدنی دارد. به همین

سبب می‌بینیم که در قانون مجازات اسلامی از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تقصیرهای پزشکی یا واگذاری کیفر قتل به دست ولی دم سخن گفته شده است. دیه نیز از اموری است که دارای ماهیتی دوگانه است.

اینان همچنین در پاسخ به اشکال به چگونگی تحقق ماهیت دوگانه در یک موجود می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق، موجودی از جمله دیه، ماهیتی دوگانه داشته باشد؛ چرا که به طور کلی، عالم حقوق، عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. پس در واقع، دیه به اعتبارهای گوناگون، ممکن است ماهیت کیفری داشته باشد، یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶). بنابراین، با آنچه بیان شد، اشکالهای وارد بر این دیدگاه نیز پاسخ گفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره ماهیت دیه گفته شد، اعتقاد به ماهیت دوگانه برای دیه و پذیرش آن، بهترین گزینه در این باره است؛ چرا که دیه به عنوان یک نهاد حقوقی مستقل، از سویی جنبه مدنی دارد و خسارتها و زیانهای واردشده بر مجنی‌علیه یا اولیای وی را جبران می‌کند و از سوی دیگر جنبه کیفری دارد و موجبات تنبّه و عبرت‌آموزی مرتکب را فراهم می‌سازد. اما سایر دیدگاهها به جهت تک‌بعدی بودن و یک‌جانبه‌نگریستن به ماهیت دیه، انتقادات و ایرادهایی را از حیث عدم توجه به جنبه دیگر بر خود مترتب کرده است.

دیدگاه جنبه کیفری داشتن دیه مورد تردید است؛ بدین لحاظ که دیه با مجازاتهای مالی به رغم برخی اشتراکها و شباهتها تفاوت‌های زیادی نیز دارد که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت و به جنبه کیفری صرف برای دیه معتقد شد و آن را مجازات محض تلقی کرد.

جبران خسارت صرف انگاشتن و قبول ماهیت مدنی برای دیه نیز نمی‌تواند اقناع‌کننده باشد؛ چرا که قواعد جبران خسارت و مسئولیت مدنی با نهاد دیه به طور کامل، منطبق و سازگار نیست. بعلاوه، اینکه در مواردی، برخی ویژگیهای دیه،

کاملاً آن را به مجازات بودن نزدیک می‌کند.

ایراد و اشکال عمده‌ای نیز که بر دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه وارد است و آن اینکه این دیدگاه، دیه را یک نهاد حقوقی مرکب دانسته و مانند یک شیء مرکب تجزیه پذیر، گاهی آن را مجازات و گاهی جبران خسارت قلمداد کرده است. این امر، مانع از این می‌شود که بتوان این دیدگاه را نیز بر پایه موازین علمی و منطبق بر واقعیت دانست؛ چه آنکه دیه یک نهاد حقوقی بسیط و ساده است. برای دیه هر ماهیتی که در نظر گرفته شود، بدین لحاظ که بسیط است، باید چنان باشد که در تمامی حالات و شرایط، قابلیت انطباق بر آن را داشته باشد. در این صورت است که ماهیت جامعی برای دیه بیان شده است.

بنابراین با توجه به ایرادهای جدی وارد بر دیدگاههای فوق، تنها دیدگاهی که در باب ماهیت دیه صحیح به نظر می‌رسد، جمع میان جنبه کیفری و مدنی در دیه و پذیرش ماهیت دوگانه برای آن است؛ چرا که:

اولاً با این جمع، انتقادهای وارد بر دیدگاههای وحدت ماهیت از بین می‌رود و دیگر ایرادی بر آن وارد نیست.

ثانیاً ماهیت دیه، منفک نشده است تا ایراد وارد بر دیدگاه سوم (دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه) بر آن وارد باشد.

ثالثاً اقناع وجدان و طیب خاطر نیز حاصل شده است، به ویژه اینکه بدانیم که تقسیم نهادهای حقوقی به مجازاتها و جبران خسارتها، خود از ابداعات نویسندگان غربی قرون اخیر می‌باشد و قبلاً چنین تقسیم‌بندی بدین شکل وجود نداشته است. پس امکان وجود نهادهای دارای ماهیت دوگانه تقویت شده، راه برای پذیرش نهاد دیه با چنین ماهیتی هموارتر می‌گردد. از طرف دیگر، باید دانست که حقوق، ساخته قراردادهای اجتماعی است و هر امری در آن اعتبارپذیر است؛ بنابراین، اشکالی بر اینکه دیه، چگونه می‌تواند ماهیتی دوگانه داشته باشد، نیز وارد نیست.

با پذیرش چنین ماهیتی برای دیه، باید گفت که دیه به اعتبارهای گوناگون در هر جایی ممکن است جنبه کیفری داشته باشد یا جنبه مدنی و یا هر دو. در نهایت، در مواردی، جنبه کیفری آن بر جنبه مدنی اش غلبه دارد و پرننگ‌تر است (مانند دیه

عوض قتل عمد و دیه بدل از قصاص یا دیه مقرر در قتل عمد پدری که فرزندش را کشته است) و در مواردی دیگر، جنبه مدنی آن رجحان دارد (مانند دیه عوض قتل خطایی محض) و در مواردی نیز هر دو جنبه کیفری و مدنی به یک اندازه در آن نقش ایفا می‌کند (مانند دیه عوض قتل شبه عمد)، و در هر حال، در کلیه موارد و حالات، دیه همچنان ماهیت دوگانه خود را حفظ خواهد کرد.

اعتقاد به دیدگاه ماهیت دوگانه برای دیه از لحاظ فقهی و مبانی شرعی نیز ایرادی نخواهد داشت؛ چنان که آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع تقلید معاصر نیز همین ایده را پذیرفته و به آن تصریح کرده‌اند.^۱

در نهایت، با توجه به مجموع دلایل ذکر شده باید گفت، بهترین ایده در باب ماهیت دیه، پذیرش نظر اخیر، یعنی اعتقاد به ماهیت دوگانه دیه خواهد بود.

با پذیرش این نظر، مسائل مبتنی بر این بحث نظری همچون «امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه» نیز به آسانی حل خواهد شد که بحث در این باره، در این نوشتار نمی‌گنجد، اما آنچه به طور خلاصه می‌توان گفت، این است که دیه مقرر شده در شرع، چنانچه تکافوی خسارات وارد شده بر مجنی علیه یا اولیای وی را بنماید، امکان مطالبه وجهی افزون بر مقدار دیه نخواهد بود؛ چرا که در این صورت، اهداف وضع دیه که اعم از جنبه کیفری و مدنی است، تأمین گشته است. اما اگر خسارات و زیانهای وارد شده بر زیان دیده بیش از مقدار دیه باشد، از آنجا که میزان دیه مقرر شده در شرع، نتوانسته یکی از اهداف وضع دیه، یعنی جبران خسارت کامل مجنی علیه یا اولیای وی را تأمین کند، با تمسک به قواعد عام مسئولیت مدنی و اینکه هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند، زیان دیده می‌تواند تا میزان جبران کامل خساراتش افزون بر مقدار دیه، مطالبه خسارت کند.

۱. آیه‌الله مکارم شیرازی در استفتایی که از ایشان در خصوص ماهیت دیه به عمل آمده، می‌گویند: «ظاهر ادله این است که [دیه] هر دو جنبه را دارد؛ هم جنبه جبران خسارت و هم جنبه بازدارنده؛ به همین دلیل، یکی از نامهای دیه، عقل است که به معنای «بازداشتن» می‌باشد». همچنین در استفتایی دیگر می‌گویند: «دیه هم بدهی است و هم مجازات؛ بنابراین، بعد از فوت قاتل، می‌توان مانند سایر دیون [آن را] از اموال او برداشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲/۵۸۲-۵۸۳).

کتاب‌شناسی

- قرآن کریم.

- ابادری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹.
- احمد ادریس، عوض، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- احمدی، ذکرائه، نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آیین آراء دیوان عالی کشور (۲). قتل شبیه عمد و خطای محض، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.
- بهرامی، بهرام، کتاب چهارم (دیات)، تهران، بهنامی، ۱۳۷۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- درخشان‌نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
- قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- شامبیانی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران، ویستار، ۱۳۷۴.
- شکری، رضا و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱.
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، چاپ چهاردهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ ق.
- غفاریپور مراغی، حسن، قتل شبه عمد، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۹.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- قانون مجازات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- کریمی، محمدباقر، مجموعه استفتانات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل، تهران، فردوسی، ۱۳۷۷.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- مقالات حقوقی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۷۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۷۹.